

نکته: آیا ماده نهی دال بر تحریم است؟

صاحب قوانین ابتدا می نویسد ۳ احتمال درباره ی ماده نهی وجود دارد: تحریم، کراهت یا قدر مشترک بین این دو دلیل اضافه می کنند که قول اول اقرب است. ایشان سپس در حاشیه دلیل اقرب بودن تحریم را چنین برمی شمارد:

«وجه أقریبة كون النهی حقيقة فی الحرمة و غیر أقریبة كونه مشترکا لفظیاً بینها و بین الکراهة أو معنوياً بینهما یظهر مما تقدم فی الأمر، بأن یقال: إنَّ التحريم هو المتبادر منه عند الإطلاق و المجاز خیر من الاشتراك و الاستعمال أعم من الحقيقة و المجاز، و تقسیمه الى الحرمة و الکراهة لا یستلزم كونه حقيقة فیهما لأنَّ إرادة تقسیم النهی الحقیقی غیر مسلم و إرادة الأعم لا ینفع، مع أنَّه قد ینقسم الى ما لیس بحقيقة فیہ اتفاقاً كالإرشاد و نحوه. كما فی الحاشیة»^۱

توضیح:

۱. متبادر از نهی، حرمت است.
۲. پس اگرچه گاه در کراهت یا قدر مشترک استعمال می شود ولی معتبر است بگوئیم آن استعمال مجازی است تا قائل به اشتراک شویم.
۳. اگر دلیل بیاورند که نهی تقسیم می شود به حرمت و کراهت و لذا در قدر مشترک حقیقت است، می گوئیم اولاً چنین تقسیمی معلوم نیست و ثانیاً: گاه یک معنی به حقیقی و غیر حقیقی تقسیم می شود. مرحوم مظفر در این باره می نویسد:

«و هی - كلمة النهی - ككلمة الامر فی الدلالة علی الالتزام عقلاً لا وضعاً وانما الفرق بینهما ان المقصود فی الامر الالتزام بالفعل، والمقصود فی النهی الالتزام بالترك. وعلیه تكون مادة النهی ظاهرة فی الحرمة، كما ان مادة الامر ظاهرة فی الوجوب»^۲

ما می گوئیم:

چنانکه در بحث دلالت ماده امر بر الزام و ایجاب مطرح کردیم^۱ می توان درباره دلالت ماده نهی هم گفت که این ماده دلالت بر "الزام" دارد. حال اینکه مراد الزام ترک است یا الزام کفّ نفس، بحثی است که در آینده مطرح می کنیم.

۱. القوانين المحكمة فی الأصول، ج ۱، ص ۳۰۸

۲. أصول الفقه مظفر، ج ۱، ص ۹۵



پس وقتی می‌گوییم "زید نهی کرد عمرو را"، ظهور وضعی این جمله در آن است که زید نسبت به عمر استعلاء دارد و از این چنین وضعیتی، چنین استفاده می‌کنیم که زید، الزام کرده است عمرو را. و این دلالت وضعی کلام است. البته اینکه عمرو از این جمله "وجوب ترک" را استفاده کند، فرع آن است عمرو برای زید، مقام مولویت قائل باشد تا در نفس خود نوعی "بعث یا زجر" را اعتبار کند، و از آن، مفهوم وجوب یا حرمت استفاده شود.



بحث: صیغه نهی

مفاتیح الاصول در این باره می نویسد:

«صرح جماعة بأن النهی و صیغة لا تفعل تستعمل فی معان منها التحريم و قد صرح بهذا فی النهاية و المنية و الاحكام و غيرها و ذکر من أمثلته فی الثانی قوله تعالى لا تقتلوا النفس التي حرم الله إلاّ بالحق و منها الكراهة و قد صرح بهذا فی الكتب المذكورة و ذکر من أمثلته فی الثانی لا تنس نصيبك من الدنيا و منها التحقير و قد صرح به فی النهاية و المنية و الاحكام و ذکر من أمثلته قوله تعالى و لا تمدن عينيك إلى ما متّعنا به أزواجا منهم زهرة الحياة الدنيا و منها بیان العاقبة و قد صرح به أيضا فی الكتب الثلاثة و ذكروا من أمثلته قوله تعالى و لا تحسبن الله غافلا عما يعمل الظالمون و منها الدعاء و قد صرح به أيضا فی الكتب الثلاثة و ذکر فی المنية من أمثلته قوله تعالى لا تؤاخذنا إن نسينا إلى آخره و منها الإرشاد و قد صرح به أيضا فی الكتب الثلاثة و قد ذكروا من أمثلته قوله تعالى لا تسئلوا عن أشياء إن تبد لكم تسؤکم و منها اليأس و قد صرح به أيضا فی الكتب الثلاثة و ذكروا من أمثلته قوله تعالى لا تعتذروا اليوم و منها التوبيخ و قد صرح به فی الغنية و منها التحديد و قد صرح فی الغنية»^۱

توضیح:

۱. صیغه نهی در معانی مختلفی استعمال می شود:
۲. یک: تحریم
۳. دو: کراهت
۴. سه: تحقیر (چشم ندوز بر آنچه ما به آنها دادیم ازواجاً: اشباه و امثال، اصنافی از مشرکین را متاع دادیم - زهره الحیاة الدنيا در آیه نیست -)
- [ما می گوئیم: مراد آن نیست که پیامبر توسط نهی تحقیر شده است، بلکه مراد تحقیر طرف مقابل است]
۵. چهار: بیان عاقبت
۶. پنج: دعا
۷. شش: ارشاد

۱. مفاتیح الاصول، ص ۱۳۹



۸. هفت: یأس (عذر نیاوردن آن روز = فائده ندارد)

۹. هشت: توبیخ [لَا تَنْهَ عَنْ خُلُقٍ وَ تَأْتِي مَثَلُهُ عَارٌ عَلَيْكَ إِذَا فَعَلْتَ عَظِيمًا]

۱۰. تحدید^۱

ما می گوییم: ممکن است برای این نوع به " نهی عقیب امر " مثال بزنیم. مثلاً به کسی بگوییم "تا ساعت ۱۰ برو و بعدش نرو" که این نهی، حدّ رفتن را معلوم می کند.

۱۱. ما می گوییم: در حاشیه معالم معنای تسلیت گفتن را هم برای نهی اضافه کرده است و مثال «لاتحزن» را برای آن آورده است.^۲



۱. موسوعه النحو و الصرف و الاعراب، ص ۶۹۵

۲. معالم الدین، ص ۳۳۶